

فهم فضاهای خاکستری شهری: جایگاه قدرت در مناسبات تولید سکونتگاه‌های غیررسمی شهری (مورد: شهرک رضویه تهران)

مجتبی رفیعیان^۱، آیدا کیانفر^۲

^۱ دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۲۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۲۵)

چکیده

امروزه، فضای خاکستری شهری به یکی از پدیده‌های رایج کلانشهرها و به ویژه تهران تبدیل و منجر به ظهور مجموعه‌ای از نهادها، هویت‌ها، روابط قدرت، شیوه‌ها و گفتمان‌ها در این فضاها شده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی و شناسایی ساختارهای موجود، جایگاه قدرت و سیاست در سطوح برنامه‌ریزی شهری این فضاها است. در راستای این هدف، پژوهش حاضر، در پی پاسخ به دو سوال اصلی است، ابعاد شکل‌دهنده‌ی تجربه زندگی در فضاهای خاکستری چیست؟ و آیا ساکنان این فضاها می‌توانند در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری این محیط نقش داشته باشند؟ بنابراین، با اتکا بر روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و بر پایه مصاحبه‌ی ساخت‌نیافته، به تفسیر توصیف‌های ساکنان شهرک رضویه پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که شش مقوله‌ی "سایه‌اندازی مناسبات قدرت، سایه‌ی سرمایه‌ی محیطی، سایه‌ی تعارض منافع، حاشیه‌ی سیاست گفتمان، حاشیه‌ی حق شهری و حاشیه‌ی شهروندی نابرابر"، مقولاتی هستند که توسط آن‌ها می‌توان تجربه‌ی ساکنان این فضاها را توصیف و در چارچوب مدل پارادایمی، مفهوم‌یابی فضای خاکستری شهری و فرایند مشروعیت‌بخشی، آن را تعریف نمود. همچنین، اهمیت بُعد اقتصادی-سیاسی تغییرات و جایگاه قدرت در کنار سایر ابعاد اجتماعی-فضایی این فضاها، طیفی از شهروندی نابرابر در مناطق کلانشهری با ضریب قطبش بالا را نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

فضای خاکستری شهری، مناسبات قدرت محور، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، شهرک رضویه تهران.

مقدمه

حاضر، ماهیت این سکونتگاه به عنوان نمودی از هویت‌یابی پدیده فضاهای خاکستری شهری مورد بررسی قرار گرفته است. فضایی خاکستری که دربرگیرنده‌ی بسیاری از گروه‌ها، نهادها، هویت‌ها، روابط قدرت، شیوه‌ها و گفت‌وگوهای موثر بر پویای شهری است و به معنای واقعی کلمه، پدیده‌ای شکل یافته "در سایه‌ی" شهر رسمی، برنامه‌ریزی شده، سیستم حکومتی و ساختار اقتصادی غیرمولد و سوداگرایانه است. در این راستا، محله رضویه واقع در منطقه ۱۵ شهرداری تهران، به عنوان فضایی از پدیدارسازی این هویت انتخاب گردید. آنچه در این مقاله، مبنای پژوهش قرار گرفته است، ضرورت فهم چگونگی تجربه غیررسمی بودن ساکنان این مکان و چگونگی تعریف قدرت، در شکل‌گیری و ساماندهی این سکونتگاه‌ها، مناسبات حاکم بر پیدایش و ساختار محتوایی این فضاها است. هدف پژوهش حاضر، شناخت ابعاد شکل دهنده به فضاهای خاکستری شهری، و در ادامه‌ی آن شناسایی ساختارهای موجود و بررسی جایگاه قدرت و سیاست در سطوح کلان و خرد برنامه‌ریزی این فضاهاست. در این پژوهش، در مرور ادبیات مفهوم فضای خاکستری و مفاهیم هم‌پوند با آن، بر موضوع تغییرات مکان تمرکز شده است و داده‌ها طی مصاحبه ساخت‌نیافته با شماری از ساکنان محله رضویه و براساس پرسشنامه‌ی باز بدست آمده است. همچنین به منظور فهم تجربه‌ی زیست مردم، از روش پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده و برپایه‌ی آن مدل پارادایمی پژوهش تبیین گردیده است. سرانجام نیز، به کمک مقوله‌های بدست آمده، ماهیت تجربه‌ی غیررسمی بودن و فرایند وقوع آن توضیح داده شده است.

امروزه شهرنشینی به یکی از پدیده‌های اصلی قرن بیست و یکم بدل گردیده است. براساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۵۵ درصد جمعیت جهان، معادل ۴٫۲ میلیارد نفر، در مناطق شهری زندگی می‌کنند. انتظار می‌رود این جمعیت شهری تا سال ۲۰۵۰ به ۶۸ درصد افزایش یابد (United Nations, 2018). حدود یک میلیارد نفر از این جمعیت در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند که تا سال ۲۰۵۰، جمعیت شان سه برابر خواهد شد (UN-Habitat, 2016)؛ پدیده‌ای که در کشورهای در حال توسعه، حدود ۴۱ درصد جمعیت شهرنشین و در کشورهای پیشرفته ۶ درصد جمعیت شهرنشین را شامل می‌شود (UN-Habitat, 2006, 18). در ایران نیز اسکان غیررسمی پدیده‌ای چشمگیر است؛ به طوری که بنابر برآورد بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور، حداقل ۸ میلیون نفر بوده است (صرافی، ۱۳۸۷، ۸). اگرچه این سکونتگاه‌ها به طور کلی فضاهای فقر شهری نامیده می‌شوند، اما واقعیت این است که، ماهیت آن‌ها در سال‌های اخیر تغییر یافته است. اکثر مطالعات انجام گرفته در این زمینه، به بُعد غیررسمی، غیرقانونی (نگاه کنید به زبردست، ۱۳۷۹؛ رازپور و همکاران، ۱۳۹۶) و حاشیه‌نشینی این نواحی شهری، عمدتاً در مرزهای کلانشهرها پرداخته‌اند. با این وجود، آنچه که در این زمینه مورد غفلت واقع شده است، تبیین الگوی حاکم بر این فضاها در مناسبات شهری به عنوان یک فرایند قدرت و نتیجه‌ای از سیستم‌های نهادی، مادی و فضایی عمیقاً تعبیه شده‌ای است که بسته‌های نابرابر حقوق و قابلیت‌های مختلف را به گروه‌های مختلف تقسیم و همچنین جدایی بین آن‌ها را تقویت می‌کنند. بنابراین در مقاله

مروری بر سوابق و اندیشه‌ی نظری: مناسبات قدرت در فضاهای خاکستری شهری

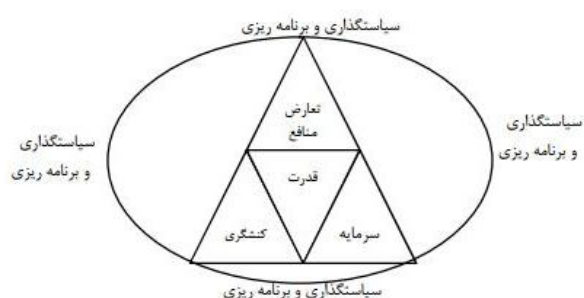
(Brenner et al., 2012). موضوع این فضاها، رویکردی از بالا است که از یکسو، شامل بازیگرانی قدرتمند می‌شود که این فضاها را تحت عنوان توسعه، امنیت و نیازهای ملی تعریف می‌کنند و از دیگر سو، عقب‌نشینی تدریجی دولت‌ها از نظارت بر توسعه شهری، (Yiftachel, 2009b; Yiftachel, 2009a; chel, 2009 a) است که در آن، برنامه‌ریزی شهری به مثابه یک عامل کارآفرینی به دنبال به حداکثر رساندن رشد، بهره‌وری و انباشت سرمایه است (Harvey, 2002؛ رفیعیان و جهانزاد، ۱۳۹۴، ۲۴۶). از این رو، در توسعه‌ی شهرگرا (Roy, 2002)، برنامه‌ریز با نظاره‌گری قوانین تحت تأثیر سیاست‌های شهری (Marcuse, 2002)، نخست به سیستمی، که فضاهای خاکستری را تأمین‌کننده منافع قدرت یا مطلوب می‌داند، و سپس به فرآیندی که حل مسئله فضای خاکستری حاشیه‌ای را تخریب، اخراج یا از بین بردن برمی‌شمرد، متمایل می‌شود. به این ترتیب، فضاهای خاکستری برای گروه‌های قدرتمند، به مثابه یک منطقه بالقوه

فضاهای خاکستری، مابین سفیدبودن به معنای قانونی بودن، تابید، امنیت و سیاه بودن به معنای اخراج، تخریب و مرگ قرار دارند. آن‌ها نه پذیرفته شده و نه حذف شده‌اند، بلکه حاشیه‌های شبه دائمی در مناطق شهری امروز ما را تشکیل می‌دهند. به باور ایفتاشل (Yiftachel, 2009a & 2009b)، این امر، مرزهایی را خلق می‌کند که طی یک فرآیند "ادغام جداکننده"، گروه‌های شهری را با توجه به وضعیت و شرایط شان تقسیم‌بندی می‌نمایند. این روند، دوبله‌ی فضاهای خاکستری، فعالیت‌ها و جمعیت‌ها را در "موقتی بودن دائمی"^۱ نگه می‌دارد که هم‌زمان هم تحمل و هم محکوم می‌شوند و در نتیجه، همواره در انتظار اصلاح هستند. این مناطق محروم شهر سرمایه‌دار، تبلور رژیم‌های نوظهور شهری^۲، ادغام نامناسب گروه‌ها و فضاها و ظهور مجدد روابط استعماری در برابر شهرهای امروز است که به صورتی رایج از حکومت شهری بدل گردیده است (Yiftachel, 2009a, 250; Yiftachel, 2009b, 88-89).

و سیف‌الدینی، ۱۳۸۳، ۲۱)، عدم قرارگیری در نظام اقتصادی، عدم سکونت رسمی (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۱، ۹۸)، عدم حق تصرف و مالکیت (داداش‌پور و علیزاده، ۱۳۸۹) و قرارگیری در حاشیه سیاست‌ها و نظام تصمیم‌گیری، حق شهروندی و حق سیاست‌های شهری عادلانه (صراف، ۱۳۸۱، ۸) و داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۰۰) می‌تواند، به عنوان مولفه اصلی محتوایی این فضاها بیان گردد که بر بازخوانی درک ریشه‌های محرومیت و نارضایتی به مثابه ماهیت مشترک خواسته‌ها و آرمان‌های اکثریت مردم تأکید می‌نماید (Marcuse, 2009, 195).

• فرایند مناسبات در فضاهای خاکستری شهری

همانطور که اشاره گردید، در صورتی که بر پایه‌ی مفهوم حق به شهر، واقعیت اجتماعی و سیاسی فضای خاکستری را رویارویی قدرت نرمال نهادی و تنوع تعاملات فردی تعریف نماییم (Bureau et al., 2018)، می‌توان ضمن تأکید بر نقش دولت به عنوان تنها نهاد برنامه‌ریزی، بر ضرورت اهمیت نقش کنشگران قدرتمند در روند برنامه‌ریزی تأکید داشت. براین اساس، عمل برنامه‌ریزی، گنشی برای مردم، نه برای سوداگری، تعریف می‌گردد (Marcuse, 2009, 195). این گنش سرشار از بار قدرت است. قدرتی که به تعبیر لاتور، مجموعه‌ای از اعمال کنش ورزانه است و بیش از اینکه در دست کسی باشد، به صورت مناسبات در میان کنشگران به جریان می‌افتد. این مناسبات فرایندی، درون ساختار قدرت در عمل، آفریده می‌شود، باز تولید می‌گردد و تغییر می‌یابد (هیلیر، ۱۳۹۵، ۱۱۷). از این رو، می‌توان باور داشت که آن‌ها که قدرتمند هستند، آن‌هایی نیستند که قدرت را در دست دارند بلکه آن‌هایی هستند که می‌توانند دیگران را متقاعد سازند، به کار بگمارند و آن‌ها را وارد اجتماعاتی کنند که خود را به عنوان نماینده‌ی آن قرار داده‌اند. بنابراین قدرت، مستلزم مشارکت فعال انسان‌ها در میدان عمل است. این میدان، رابطه نزدیکی با مفهوم سرمایه دارد یعنی منابعی که کنشگران به میدان می‌آورند و نباید آن را تنها مفهومی اقتصادی در نظر گرفت و در عین حال، بر منابع دیگری چون منزلت، مناسبات شخصی، قدرت و شکل‌های رسمی و غیررسمی آن دلالت دارد. بنابراین سرمایه، شکلی از قدرت می‌گردد. چنین قدرتی زمانی مشروع است که متضمن رضایت یا موافقت کنشگران مسلط و همچنین کنشگران تحت سلطه—هر دو—باشد (هیلیر،



نمودار ۱- فرایند مناسبات برنامه ریزی در فضاهای خاکستری شهری.

تحول اجتماعی، انباشت سرمایه و سیاسی و برای سایر گروه‌ها، حاشیه‌نشینی ناشی از عدم وجود فضای حقوقی تعریف می‌گردد که در اغلب موارد، این فضا حذف نخواهد شد، بلکه با یک "سیاست عدم شناخت" همراه با بی‌تفاوتی حاشیه‌ای مواجه می‌شود. از این منظر، مادامی که فضای خاکستری بین منطق سرمایه، حکومت و رسمیت‌یابی قرار گیرد، برنامه‌ریزی شهری - یعنی ترکیبی از سیاست‌های فضایی - هم حامی بودن و هم مجازات فضای خاکستری است و به یک سیستم مدیریت نابرابری‌های عمیق اجتماعی یعنی سیستم آپارتاید خزنده^۴ بدل می‌گردد که هنگام تبدیل این الگوها به شیوه‌ای نسبتاً پایدار از مدیریت کلان، سبب می‌گردد یک رژیم شهری - سیستمی از قدرت نهادی کنترل‌گر فضا و جمعیت - پدید آید (Yiftachel, 2009b, 91-93). با این وصف می‌توان گفت، در نظام شهری امروز شناخت فضای خاکستری به مثابه ابزار "رسمیت‌بخشی" به "شکاف‌ها" در قدرت، جهت اقدام مناسب دارای اهمیت می‌گردد که در این بخش از مقاله، از دو بعد محتوایی و فرایندی مورد واکاوی قرار داده شده است.

• محتوای فضاهای خاکستری شهری

به باور لوفور، فضا را نه می‌توان به مثابه ظرفی خنثی (بعد فیزیکی) دانست و نه آن را به پدیده‌ای کاملاً ذهنی تقلیل داد (لوفور، ۱۳۹۳). بلکه اثر ساختاری تغییرات اجتماعی - جغرافیایی است که در آن تغییرات فضایی، توسعه و ارزش‌گذاری نهادی، به سیستم‌های پایدار مناسبات قدرت، هنجارهای سیاسی و معنای فرهنگی الحاق می‌گردد (Roy, 2005; 2009). از این منظر، فضای خاکستری شهری به عنوان یک منطقه بالقوه تحول اجتماعی، محلی از زندگی روزمره تجربه شده مستقیم انسانی محسوب می‌شود. مکانی که نتایج سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آن آشکارا و مستقیماً تجربه می‌شود و محل ظهور و بروز اشکال اجتماعی شکل گرفته توسط فرد (Marcuse, 2010, 356-359) و حاوی سه مفهوم مرتبط فضا، بازتولید روابط اجتماعی و سرمایه‌داری و قدرت است (رفیعیان و الوندی پور، ۱۳۹۴، ۲۸). در این فضا، شهروند به طور فزاینده‌ای تقسیم می‌شود و دسترسی فرد به حقوق سیاسی یا اجتماعی ممکن است بر مبنای عواملی غیر از حق قانونی خود به عنوان یک شهروند امکان‌پذیر گردد. از این رهگذر، مفهوم پنهان و در سایه‌ی دیگران را می‌توان، حق به شهردانست، بدین معنی که چه کسی باید از شهر (فضا) بهره‌مند شود و کدام شهر (فضا) باید باشد. حق داشتن نه لزوماً یک شهر در معنای متعارف، بلکه یک مکان در یک جامعه شهری است که در آن تمایز سلسله مراتبی ناپدید می‌شود و می‌توان آن را تصویری از تغییر وضعیت فعلی دانست (Marcuse, 2009, 192). از همین رو، دو نگاه بر حق این فضاها سایه می‌اندازد، سیاسی (حکومت مینا) و محلی (ساکنان). البته در سکونتگاه‌های غیررسمی به عنوان نمودی از این فضا، این پرسش اساسی که "حق چه کسی است"، دارای اهمیت می‌گردد. چرا که، به نظر می‌رسد، این مفهوم به دلیل عدم توان اقتصادی این خانوارها (رفیعیان

گردیده است. این منطقه، از شمال به پادگان قصر فیروزه، ۴۵ متری آهنگ، خیابان خاوران و شوش شرقی و از غرب به خیابان فدائیان اسلام و از جنوب به خیابان دولت آباد، کوه بی بی شهریانو و کارخانه سیمان و از شرق به کوه های شرقی تهران و حد شرقی اراضی افسریه منتهی می شود (سایت شهرداری منطقه ۱۵). در این محدوده، سکونتگاه غیررسمی رضویه واقع شده است که به دلیل احداث بزرگراه رستگار مقدم، بخش هایی از آن تملک و تخریب گشته است و بخش تخریب نشده ی آن با فاصله از مرز منطقه ۱۵، در سایه پروژه احداث بزرگراه در دوگانگی تخریب و جابه جایی یا ماندگاری و به رسمیت شناسی واقع گردیده است. از این رو، در این پژوهش سعی شده است، با نگاهی انتقادی و روش تحلیل گفتمان به تبیین رویکرد نحوه مواجهه با موضوع پرداخته شود (تصویر ۱).

روش شناسی پژوهش

از نظر هدف و ماهیت، پارادایم پژوهش حاضر انتقادی و استراتژی آن، مبتنی بر استراتژی پس کاوی و استفهامی است (بلیکی، ۱۳۹۲؛ بلیکی، ۱۳۹۳؛ محمدپور، ۱۳۹۲). منابع داده های مورد استفاده در این پژوهش، محیط اجتماعی-طبیعی است و به منظور گردآوری داده ها، از نمونه گیری غیراحتمالی تئوریک^۸، مشاهده ی مشارکتی و مصاحبه ی ساخت نیافته (بلیکی، ۱۳۹۲، ۲۴۴-۲۴۸) و برای تحلیل و تقلیل داده ها، از روش تحلیل گفتمان^۹ انتقادی فِرکلاف^{۱۰} بهره گرفته شده است (محمدپور، ۱۳۹۲، ۱۴۴-۱۴۸؛ ایمان، ۱۳۹۴، ۲۰۸). گفتمان دارای یک نظام اندیشه شامل سه مؤلفه ی کردار اجتماعی، کردار گفتمانی و متن^{۱۱} است و سه بُعد ادراکی (جهان بینی و غایت گفتمان)، تحریکی (الگوهای ترغیبی، انگیزشی و ترجیحی)، عملی (الگوهای رفتاری مجاز و طریق وصول به غایت گفتمان) را شامل می شود (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۵-۱۸۴). گفتمان انتقادی، این ساختارها و موقعیت های گفتمان را در روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی

(۱۳۹۵، ۲۱۸). هر دو طرف، در یک فرایند گفت وگویی باید به وفاق^۵ و اجماع برسند (رفیعیان و جهانزاد، ۱۳۹۴، ۲۰۴-۲۰۳). اما از یک سو، رویه های سیاسی و مدیریتی موجود از نظر پنهان کردن مناسبات قدرت و ارتباط تحریف شده، بخشی از مسئله است (همان، ۲۱۵-۲۱۶) و از دیگر سو، جایگاه سیاست در برنامه ریزی، بر فاصله ی میان سیاست عقلانی در عرصه عمومی و اراده سیاسی تأکید ویژه ای دارد. بدین ترتیب، دست اندکاران برنامه ریزی باید بتوانند به جست وجوی این امر پردازند که "چه چیز به معنای سیاسی نه انتزاعی خوب است؟" (هیلیر، ۱۳۹۵، ۲۲۳). این امر در فضاهای خاکستری، قدرت را به عنوان مفهوم مرکزی تعارضات منافع و سرمایه شهری و کنشگری بدل می نماید که به مثابه روندی اثرگذار، از طریق هم کنشی ها به جریان می افتد و در هزاران شبکه و ارتباط برنامه ریزی تولید و بازتولید می شود که در آنجا "حق شهر" در اختیار نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار می گیرد (Harvey, 2008, 38). از این حیث، مقاله حاضر درصدد است واقعیت فضای خاکستری شهری را به مثابه عرصه ی ناپایدار از عوامل، بازیگران، مقررات و گروه های محروم و قدرتمند (Avni and Yiftachel, 2014) مورد واکاوی قرار دهد و جایگاه سیاست و انتقال هویت سیاسی کنشگران را به عنوان ابزار اقناع به قضاوت و درک همگانی بگذارد (هیلیر، ۱۳۹۵، ۲۰۲)؛ چراکه آغاز نمودن کار با پیشگامان، ذی نفعان و حوزه ها، راه و روش مباحثه را تضمین می کند، صدای همه شنیده می شود و گفتمان سیاسی^۷، از برنامه ریزی تکنیکی و فنی به تصمیم گیری جمعی گذار نماید. بنابراین در ادامه، به تشریح این دو بُعد در مدل پارادایمی حاکم بر این فضاها پرداخته شده است.

معرفی مکان پژوهش

در پژوهش حاضر، شهرک رضویه در ناحیه ۴ منطقه ۱۵ شهرداری تهران به عنوان یکی از مکان های دارای ویژگی های توأمان مفهوم مورد بررسی از نظر محتوا و فرایند مناسبات قدرت حاکم، انتخاب



تصویر ۱- تصاویری از محله رضویه، احداث بزرگراه و ناهنجاری های اجتماعی.

می‌کنند؟، به سوالات اصلی پژوهش پاسخ داده شود. از این منظر، ابتداء در سطح تحلیل توصیفی، نظام معانی داده‌های گردآوری شده جدا از زمینه‌های اجتماعی آن در زبان شناختی ساختار درونی متن (فعل، فاعل، مفعول و واژگان) به منظور دریافت معنای متن تحلیل شده است (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۷) (جدول ۱). در سطح تحلیل تفسیری، در پاسخ به این سوال که آنچه متن می‌گوید چه معنایی دارد؟، متن درون زمینه خاص خود تأویل شده است. متن، نخست از نظر توجه به ظاهر کلام^{۱۳}، دوم معنای گردیده است. تفسیر زمینه متن نیز، با توجه به زمینه موقعیتی متن که به نظم اجتماعی مربوط و زمینه بینامتنی که به تعلق متن به گفتمان‌های جاری در محیط کنش متقابل گفتاری برمی‌گردد، یعنی زمینه معرفتی-تاریخی و زمینه اجتماعی، انجام شده است و در سطح تبیین^{۱۴}، از بافت متن خارج شده و به زمینه اجتماعی به صورت تحلیلی فرامتن پرداخته شد. بنابراین، گفتمان‌های فضاهای خاکستری در شهرک رضویه که در جدول ۱ از نظر مثنی مورد تحلیل واقع گردید، در گام دوم در پاسخ به سوالات یاد شده از نظر ظاهر، معنای کلام و انسجام موضوعی تحلیل و سپس تأثیر متقابل ساختارهای اجتماعی (مناسبات قدرت) و گفتمان (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۷-۱۹۱) بررسی گردید. براساس تحلیل‌های تفسیری و اجتماعی گفتمان‌ها در پاسخ به پرسش‌های پنج‌گانه یاد شده، داده‌های گردآوری شده (جدول ۱) در قالب مفاهیم و شاخص‌ها و مقوله‌ها طبقه‌بندی شدند (جدول ۲). در نتیجه مقوله‌های شش‌گانه براساس پاسخ به پرسش‌های پنج‌گانه به ترتیب، سرمایه محیطی به عنوان مفهومی در سایه واقع شده در شهرک رضویه، حق شهری فراموش شده در راستای مطالبه‌ی حق اعتراض، حق مشارکت و حق رسمیت یافتن، سایه‌اندازی تعارضات منافع برخی از گروه‌ها بر منافع ساکنان که منجر به تداوم بخشیدن به فضای فقر شده است، نیروهای پنهان موجود در هدایت نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری تحت مقوله سایه‌اندازی مناسبات قدرت و در نهایت حاشیه‌ی سیاست گفتمان و حاشیه‌ی شهروند شهری استخراج گردیدند. از این رو، با توجه به تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (جدول ۱ و ۲) و برپایه ادبیات نظری در خصوص فضاهای خاکستری، به مثابه فضایی با ماهیت متفاوت از مفهوم سکونتگاه‌های غیررسمی، نگارندگان به تبیین مقوله‌های اصلی شبکه مناسبات حاکم بر این فضاها پرداختند.

یافته‌های پژوهش

مقوله‌های توصیف‌گر شبکه مناسباتی حاکم بر فضاهای خاکستری

• سایه‌اندازی مناسبات قدرت

از دل مشغولی‌های ذهنی ساکنان آن است که شهرداری بر چه مبنای دلیلی، اقدام به مداخله در محل سکونت آن‌ها نموده است؟ چرا که این مداخله باعث گردیده است، اولاً برخی مجبور به واگذاری سرپناه و خانه‌ی خود به دولت شوند و ثانیاً منجر به

وسیع‌ی نشان می‌دهد (Resende, 2012, 513) و موضع انتقادی نسبت به "حقیقت" می‌گیرد تا ضمن بازنمایی ساختار دانش و قدرت، بتواند ساختارهای بازتولیدی ناشی از آن متن را معرفی و به چگونگی ساختارهای تولید شده جدید بپردازد (ایمان، ۱۳۹۴، ۱۹۵-۲۳۱). بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی^{۱۵}، با پیوند گفتمان، که زندگی اجتماعی، واقعیت و متن را محصول تعامل‌های انسانی و مشارکت افراد در ساخت و سازهای جهان اجتماعی می‌داند؛ و انتقاد که نقش همه‌ی انسان‌ها را در برساخت واقعیت‌ها یکسان نمی‌داند (محمدپور، ۱۳۹۲، ۱۴۶). یک درک انعکاسی از "سیاست" را ارائه و عمل تحلیل سیاست را تغییر می‌دهد و می‌تواند گفتمان حاشیه‌ای که گزینه‌های سیاست جایگزین را ارائه می‌دهند، مورد توجه قرار دهد. فرکلاف برای تحلیل گفتمان، سه سطح را در نظر می‌گیرد. سطح اول تحلیل توصیفی یا تحلیل متن است. در این سطح گفتمان به منزله متن است که شامل گفتار و نوشتار می‌شود. سطح دوم تفسیر متن یا معناکاوی گفتمان درون متن زمینه‌ای معین است که در آن گفتمان به منزله‌ی کردار گفتمان است. سطح سوم تبیین متن، معطوف به زمینه اجتماعی متن یا علت‌کاوی گفتمان درون زمینه اجتماعی خاص است (ساعی، ۱۳۹۶، ۱۸۵-۱۸۴). به طور کلی می‌توان گفت، تحلیل گفتمان انتقادی سه قدرت را در بردارد، اولین قدرت، توانایی‌اش برای روشن کردن نقش مرکزی زبان در سیاست است. قدرت دوم تعریف زبان را در عمل نشان می‌دهد که از یک سو، با نیت و منافع فردی کنشگران و از دیگر سو، با گفتار، از طریق عرصه‌های عمومی رقابتی مرتبط می‌شود. (Mat-thews and Satsangi, 2007; Feindt and Oels, 2005; Hajer and Versteeg, 2005). سومین قدرت، زبان است که دربرگیرنده‌ی روابط قدرت است (ایمان، ۱۳۹۴، ۲۰۱؛ بهروان، ۱۳۸۶).

بر پایه این روش، به منظور تصور منسجم از گذشته محله، بافت اجتماعی آن و روند تغییرات در ذهن، نمونه‌ها از میان کسانی انتخاب شدند که دست کم ۲۰ سال سابقه‌ی سکونت و اشتغال در این مکان را داشته‌اند. همچنین تلاش شد که رابطه متعادلی از نظر نمونه‌های منتخب میان هر دو گروه زنان و مردان در نظر گرفته شود. از نظر سنی، نمونه‌ها از میان افراد بالای ۲۵ سال انتخاب شدند تا ابعاد واقعی‌تری را در ارزیابی‌هایشان ارائه دهند. مصاحبه‌ها به طور باز و عمیق انجام شد، تداوم مصاحبه بستگی به آن داشت که اشباع نظری حاصل شود و همه‌ی زوایای پنهان و پیچیده موضوع را روشن نماید. متن همه‌ی مصاحبه‌ها ضبط و سپس روی کاغذ پیاده و نظریه‌ی تولید شده در قالب مدل پارادایمی معرفی گردید. در راستای اهداف پژوهش، سعی شد به منظور تبیین ابعاد شکل‌دهنده فضاهای خاکستری شهری (محتوایی) و جایگاه قدرت در مناسبات حاکم بر آن (فرایندی)، از طریق پنج پرسش اصلی شامل ساکنان محیط سکونت خود را چگونه جایی می‌دانند؟، در ارائه تصویر گذشته و امروز بر چه موضوعاتی تأکید دارند؟، چه ارزیابی درباره تغییرات و تأثیر آن بر محیط زندگی خود دارند؟، نیروهای موثر بر تغییرات محیط زندگی خود را چه گروه‌هایی می‌دانند؟ و جایگاه خود را در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های محیطی چگونه تعریف

جدول ۱- تحلیل متن در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف.

سطوح	محورها	موضوعات
سطح واژه	نیروهای نامرئی	دلالتان، یک سری که در این کار دست دارند، شخصی معروف به روح ا....، دیگران.
	مشخص نبودن متولی	کی مسئول است، کی می‌خواهد رسیدگی کند، مسئولین چه کاره اند؟
	فاصله ادعا و عمل	همه می‌شنوند، اقدامی نمی‌کنند، هیچ اتفاقی نیافتاده، عملاً کاری نمی‌کنند.
	فاصله میان "ما" و "آنان"	کار را رها کرده‌اند، بیان اینجا زندگی کنن.
	حس تعلق	اینجا آرامش داریم، قدیمی‌ان، ۹۰ درصد اراکی و قشر کارگرنشین، بچگی من اینجا بوده، خاک اینجا را خوردیم.
	از مذاکره تا بلاتکلیفی	خریده‌اند اما جابه‌جا شدن امکان‌پذیر نیست، وعده وعید.
	از قدرت جمعی تا فردگرایی	ما مردم عادی، همه جمع شدیم برای جابه‌جا شدن.
	اعتراض	بی‌فایده بودن اعتراض، جمع شدن، شعار دادن، بچه‌های ما چه گناهی دارند.
	مشارکت	ما مردم خودمان، همکاری با، انجام امور، از خاک در آوردن.
	شناخته نشدن	تهران اینجا هم پایتخت است، هیچ کس به داد ما هم نمی‌رسد. اینجا از تهران پرت است.
	از رای جویی تا تعارض منافع	شرکت در رای‌گیری‌ها، صندوق رای ردیف کردن.
	منافع شخصی نه خیر مشترک	رشوه گرفتن، بودجه را برده است.
	فقر	معروف به ته خط، نداریم، بی‌پولیم، قشر کارگر نشینیم.
	اخراج اجباری	فرار کنیم، کجا برویم، مجبوریم برویم، به ما پول دادن از اینجا بریم.
	عدم مشروعیت مکانی و قانونی	معروف به زیر پونز، غیرقانونی، غیرمجاز، بلاتکلیفیم، در حریم‌ایم، خارج محدوده‌ایم.
	عدم حق تصرف	عدم اجازه‌ی آجر روی آجر گذاشتن، عدم اجازه‌ی ساخت، عدم مجوز داشتن.
	بی‌اثر بودن کنش و کنشگر	بی‌فایده بودن اعتراض، خودمان باید به داد خودمان برسیم، کسی صدای ما را نمی‌شنود، اقدامی نمی‌کنن (شورا، شهرداری، و مسجد).
	نامعلومی وضعیت و سرنوشت	رسیدگی به محله، مسئول رسیدگی کننده، مسئول روشن نمودن تکلیف، شهرداری و دولت، بچه‌های ما چه گناهی دارند، خاک اینجا را خورده‌ایم، اینجا را همینجوری ول کرده‌اند.
	دوگانگی و تضاد	رفتن و ماندن، بهبود یافتن و بدتر شدن و امنیت و ترس.
	تقاضا محور	مراجعه به نهادها، مشخص نمودن مسئول رسیدگی و مشخص بودن جایگاه دولت
سطح گرامر	امید	اگر بزرگراه به پایان برسد و حاشیه آن سبز شود، همینجا می‌مانیم، خاک اینجا را خورده‌ایم.
	ناامیدی	اعتراض فایده‌ای ندارد، ماندن فایده‌ای ندارد و هر روز بدتر می‌شود.
	تقاضای شناخته شدن	ما هم مردم عادی این شهریم، تهران اینجا هم پایتخت است و مجوز بدهند و قانونی شوند.
	عدم امنیت	«اینجا ساعت ۸ به بعد نمی‌توان پا را از در حیات بیرون گذاشت»، «اگر در باز شود همه‌ی خانه را می‌برند»، «بچه‌ها نمی‌توانند بیرون بیایند» و «زن‌ها و دختران با ترس از کوچه عبور می‌کنند».
	زیر پونز	به معنی دیده نشدن، فاقد موقعیت.
	ته خط	فقر، موقعیت قرار گیری.
	اجبار	دولت به زور خانه‌های ما می‌خرد، حساب مسدود شده و می‌گویند از اینجا برویم، کجا برویم؟
	نیروی های پنهان	دلالتان، رشوه گرفتن.
	نادیده گرفته شدن	۵ متر آن طرف در محدوده است و از خدمات شهرداری برخوردار است اما اینجا.... به همه مراجعه کرده‌ایم اما هیچ کس کاری نمی‌کند.
	روحیه کنشگری	ما مراجعه کرده‌ایم، ما اینجا را درست کرده‌ایم، بچگی ما اینجا گذشت.
	فاصله ما و آن‌ها	ما (تاکیدی) ما خودمان.
	ابهام در سرنوشت	معلوم نیست، سند ندارند، مردم عادی نمی‌توانند، دوست ندارند، جز شهر نیست، امنیت نیست و توجه نمی‌کنند، دردی دوا نشده است، انجام نمی‌دهند....
	فعل ربط	نیست، شد، بود، است، شود.
	رساندن پیام و هشدار دادن	ساختن، کمک کردن، بهبود بخشیدن، گوش دادن، اعتراض کردن، عمل نکردن، رسیدگی نکردن.
	امکان پذیری بهبود محیط	پارک نهج البلاغه.
	عملکردهای غیر قانونی قانونی	ساخته شدن خانه‌ی چند طبقه در طی چند روز... دریافت وجه کلان و ارزشمند شدن زمین بی‌ارزش.
سطح منابع متنی	تحلیل بر پایه پیش فرض‌ها	اگر... پس.
	تحلیل بر پایه نتایج و پیامد	اقدامی نشده و همش وعده وعید بوده.

می‌شود تا آن‌هایی که در حاشیه هستند، بیشتر به حاشیه رانده شوند و آن را به نفع کسانی می‌دانند که دارای ارتباطاتی هستند، زبان رستاری دارند و عموماً از گروه‌های ثروتمندترند (هیلیر، ۱۳۹۵، ۱۹۸). "دولت به زمین خالی پول نمی‌دهد، بنابراین برخی می‌آیند بر روی زمین‌های اینجا یک شبه چندطبقه می‌سازند، چه طور ما نمی‌توانیم آجر روی آجر بگذاریم، اما این‌ها چند طبقه می‌سازند، حتماً رشوه داده‌اند". که یکی از جنبه‌های مهم سیاست پنهان قدرت، این است که نمی‌توان آن را در قواعد و شیوه‌های رسمی شکل مشخص و قطعی داد و متکی بر ساختن فرصت سیاسی است (همان). در حقیقت، لایه‌های پنهان را بر نظام مناسبات حاکم می‌دانند که بر سرنوشت آن‌ها سایه انداخته است. این امر منجر به فاصله‌گیری میان ساکنان و نظام سیاست‌گذاری شده است که از آن با عنوان فاصله میان ما و آنان یاد می‌کنند، "هر که می‌تونه برای مردم اینجا کاری انجام بده بیاد زندگی کنه، نه یک روز بلکه یک هفته، ببینند می‌تونند" این موضوع را به ویژه در رسمیت شناختن و مشروعیت خود بیان می‌کنند که "ما هم در تهران زندگی می‌کنیم"، "بیان ببینن آقا درد و حال ما چه چیزی است، تهران اینجا هم پایتخت است". این شکاف را می‌توان در شکاف میان ادعا و عمل مشاهده نمود، "به شورای محله و شورای مسجد می‌رویم... می‌گویند درست می‌شود... اما هیچ اقدامی

ابهام در سرانجام محله و باقی‌ماندگان شده است. بنابراین با بیان ضرورت‌ها و اولویت‌ها، تغییرات را ارزیابی می‌کنند. اغلب آن‌ها از آنچه رخ داده است، متعجب‌اند، "این پروژه در نقشه حدود ۱۰ سال است که شروع شده است ولی در اجرا حدود ۵-۶ سال است که شروع شده است، اجرای پروژه برای ما مشکلاتی به وجود آورده است... آنان ول کردن و رفتن". معنای گفتمان آنان بر مشخص نبودن متولی تأکید می‌کنند، "باید ببینند رسیدگی کنن" و "هفت هشت سال است پروژه را به حال خود رها کرده‌اند، سوال این است که باید به "کی" مراجعه کنیم، کی می‌خواود رسیدگی کند، من باید رسیدگی کنم؟ دیگران می‌خواهند رسیدگی کنند؟". همچنین، بلا تکلیفی خود را در طی این سالیان بیان می‌کنند، حکم اخراج خود را از محل زندگی خود به تصمیم‌گیری دولت از یک سو، "دولت خانه‌ها را تملک کرده است اما حساب‌ها را مسدود کرده است، می‌گویند خانه را خالی کنید اما خانه خیلی قیمتش بالا رفته دیگه با اون پول نمی‌تونیم خانه‌مان را واگذار کنیم" و نیروهای نامرئی از دیگر سو، مرتبط می‌دانند "یکسری که در اینکار دست دارند، می‌گویند بهتر است بروید تا بمانید، قرار است اینجا کارخانه بسازند". ساکنان این فضا، بر سیاست پنهان قدرت "لابی" اشاره می‌کنند که به عموم امکان می‌دهد که بر برخی تصمیم‌گیری‌ها تأثیر بگذارند. فعالیت‌های لابی‌کردن باعث

جدول ۲- فرایند تحلیل تفسیری.

مفاهیم	شاخص‌ها	مقوله‌ها	ابعاد
دلالتان، یک سری که در این کار دست دارند، شخصی معروف به روح...	نیروهای نامرئی	سایه‌اندازی مناسبات قدرت	بعد اقتصادی
کی مسئول است، کی می‌خواود رسیدگی کند، مسئولین چه کاره‌اند؟	مشخص نبودن متولی		بعد سیاسی
همه می‌شنوند، اقدامی نمی‌کنند، هیچ اتفاقی نیفتاده، عملاً کاری نمی‌کنند.	فاصله ادعا و عمل		
کار را رها کرده‌اند، بیان اینجا زندگی کنن.	فاصله میان "ما" و "آنان"		
اینجا آرامش داریم، اینجا امنیت داریم، اینجا قدیمیان، همینجا می‌مانیم، اینجا بهتر است، بچی من اینجا بوده، خاک اینجا را خورديم.	حس تعلق	سایه‌ی سرمایه‌ی محیطی	بعد اجتماعی
اراکي اند، کارگرنشین.	یکپارچگی قومی		
خریده است اما جابه جا شدن امکان‌پذیر نیست، وعده وعید	از مذاکره تا بلا تکلیفی	حاشیه‌ی سیاست گفتمان	بعد اقتصادی
ما مردم عادی، همه جمع شدیم برای جابه جا شدن.	از قدرت جمعی تا فردگرایی		بعد سیاسی
بی‌فایده بودن اعتراض، جمع شدن، شعار دادن، بچه‌های ما چه گناهی دارند؟	اعتراض	حاشیه‌ی حق شهری	بعد سیاسی
ما مردم خودمان، همکاری با، انجام امور، از خاک در آوردن	مشارکت		بعد سیاسی
تهران اینجا هم پایتخت است، هیچ کس به داد ما هم نمی‌رسد. اینجا از تهران پرت است، اینجا به زیر پونز معروف است، معروف به ته خط	شناخته نشدن		بعد فضایی
شرکت در رای‌گیری‌ها، صندوق رای ردیف کردن.	از رای جویی تا تعارض منافع	تعارض منافع در سایه	بعد سیاسی
رشوه گرفتن، بودجه را برده است، دلالتان	منافع شخصی نه خیر مشترک		بعد اقتصادی
معروف به ته خط، نداریم، بی پول.	فقر		
فرار کنیم، کجا برویم، مجبوریم برویم، به ما پول دادن از اینجا بریم	اخراج اجباری	حاشیه‌ی شهروند شهری	بعد سیاسی
معروف به زیر پونز، عدم شناخته شدن توسط شهر و مسئولین، غیر قانونی، غیرمجاز، بلا تکلیفیم، در حریم ایم، خارج محدوده ایم،	عدم مشروعیت مکانی و قانونی		
عدم اجازه‌ی آجر روی آجر گذاشتن، عدم اجازه‌ی ساخت، مجوز نداشتن	عدم حق تصرف		

نمی‌شود"، "ولی عملاً رسیدگی نمی‌کنن". در مجموع می‌توان گفت، ساکنان بر این باورند که، در مناسبات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، جایگاه سیاست‌گذاران و مدیران شهری و ساکنان این بافت‌ها با توجه به عدم شناخته شدن در نظام تصمیم‌سازی، نامعلوم است و نیروهای پنهان لابی‌گری برپاسخ‌گویی، شفافیت و حساب پس‌دهی در فضاهای خاکستری مؤثر می‌افتد.

• سایه‌ی سرمایه‌ی محیطی

شالوده مدل اجتماعی که در آن اجتماع‌ها به وسیله شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی تعریف می‌شوند، نه تنها بر پیوندهای فرهنگی (تانکیس، ۱۳۸۸، ۲۵)، بلکه سرمایه محیطی استوار است، سرمایه‌ای که از تعاملات اجتماعی حاصل می‌شود و بسیار غیر ملموس و مفهومی چند بُعدی، شامل گستره‌ی شبکه‌ها، اعتماد، وظایف و الزامات متقابل، هنجارهای عملیاتی و دانش محلی است (کاضمیان و شفیعا، ۱۳۹۳، ۳). به عنوان تأمین‌کننده نیازهای اساسی و امنیت برای فرد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، به گونه‌ای که فرد خود را جزئی از مکان و در پیوند با مکان تعریف می‌کند و در نهایت حس تعلق در او پدید می‌آید (شیخی و همکاران، ۱۳۹۴، ۴۹). این امر در شهرک رضویه بابیان "اینجا، اینطوری نبود، ما خودمان پول خرج کردیم تا توانستیم سطح محله را بالا ببریم و آن را از خاک درآریم"، به عنوان یکی از نیروهایی که در مناسبات حاکم بر نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مؤثر است، مطرح می‌گردد. "چون اینجا غیرمجاز ساخته شده است شهرداری خدمات رسانی نمی‌کند. بنابراین، در این سی سال آنقدر به شهرداری مراجعه کردیم تا توانستیم متقاعد کنیم که از آن‌ها آسفالت بگیریم و خودمان آسفالت کنیم". فرهنگ و ویژگی‌های قومی نیز به عنوان یکی دیگر از سرمایه‌ها بیان می‌شود، "اینجا ۹۰ درصد اراکی هستند"، یکپارچگی موقعیت اجتماعی را نیز از دیگر مشخصه‌های بارز ماندگاری و حس تعلق مطرح می‌کنند، "اغلب قشر کارگرنشین هستند". در برابر آن برخی اجبار را دلیل ماندن و انتخاب این مکان برای زندگی می‌دانند، "۲۳ سال است اینجا زندگی می‌کنیم، اما می‌خواهیم فرار کنیم ولی شرایط مثل آهنربا ما را نگه داشته است. کجا برویم (نداریم که برویم)، مجبور هستیم بمانیم". از این رو، صرفاً سکونت فرد نمی‌تواند زمینه‌ساز تعلق عاطفی در اینجا شود. در کنار سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی، نگرش به ویژگی‌های فضایی - اقتصادی نیز بر حس تعلق تأثیر بسزایی دارند. بنابراین سرمایه محیطی در این فضاها را می‌توان سرمایه اجتماعی کنترل فضا از راه ایجاد هنجارهای غیررسمی و تقویت حس مسئولیت‌پذیری شهروندان برشمرد.

• حاشیه‌ی سیاست‌گفتمان

دستگاه برنامه‌ریزی حول این اندیشه ساخته شده است که گروهی از خبگان خیراندیش هستند که برای هدف مشترک جامعه کار می‌کنند. اما هنگامی که هدف‌ها واقعاً هدف مشترک جامعه نیست، برنامه‌ریزان خود را مدیریت منازعه تلقی می‌کنند، منازعه‌ای میان مطلوب‌های مختلف (هیلیر، ۱۳۹۵، ۲۴۸-۲۴۷). این مطلوب‌ها گاه توسط ساکنان فریاد زده می‌شود و گاه در میان نظام

مناسبات حاکم در حاشیه قرار می‌گیرد تا آنجا که از مذاکره سرخورده و به بلاتکلیفی اذعان می‌نمایند. "با شورای مسجد صحبت کرده‌ایم، شورای محله هم در جریان است ولی عملاً کاری انجام نمی‌شود، این همه نامه‌رسانی و صحبت شده است اما دردی دوا نمی‌شود"، "در این سی سال بلاتکلیفیم، نه گفته‌اند بروید، نه به رسمیت شناخته شده‌ایم". به این ترتیب دست اندرکاران برنامه‌ریزی می‌توانند نمایشگر تجربه بی‌قدرتی و مشوق صدای به حاشیه رانده شدگان در فضای گفتمان‌های حاشیه‌ای باشند و مناسباتی را در مسیر اختلافات ایجاد کنند که به بازنمون‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های گروه‌های به حاشیه رانده شده اعتبار بخشند و پایه‌های احترام متقابل را تحکیم کنند (همان، ۳۵۸-۳۵۷). نه‌آنگونه که ساکنان باور دارند که "جمع شده‌ایم اما فایده نداشته است"، "برخی که خانه‌های با متر از بزرگ داشته‌اند، سود برده‌اند از واگذاری و به دولت واگذار کرده‌اند و رفته‌اند و آن‌ها که مانده‌اند نیز یا مجبور به پذیرش پیشنهاد دولت شده‌اند یا نمی‌توانند بپذیرند چون جایی برای رفتن ندارند". این دوگانگی در برخورد با ساکنان منجر شده است، صدای ساکنان از مرکز قدرت جمعی به حاشیه قدرت فردی منتقل گردد.

• حاشیه‌ی حق شهری

موضوع دیگر که بر مناسبات حاکم بر فضاهای خاکستری سایه افکنده است، مشروعیت و شناخته شدن است. در طول سالیان سال دولت‌ها این فضاها را که به دلیل سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین شکل گرفته‌اند، به رسمیت نشناخته‌اند. این امر در شهرک رضویه هم مشاهده می‌شود. ساکنان اینجا نادیده انگاشته شدن و شناخته نشدن را نقد می‌کنند و می‌گویند، "آیا ما انسان نیستیم؟ آیا ما مردم تهران نیستیم؟ چون قشر ضعیف هستیم فکر می‌کنید از شرایط بالا باخبر نیستیم؟" این امر از یکسو بیانگر تحلیل ساکنان از موقعیتشان نسبت به تهران است که به دلیل وجود لایه‌های پنهانی در سلسله مراتب مدیریتی این انکار صورت می‌گیرد. همچنین به نادیده گرفته شدن و ناشناخته ماندن از نظر موقعیتی و بی‌توجهی از سوی دست‌اندرکاران و مسئولین، با جملاتی از قبیل ما به "زیرپونز معروفیم" و "تهران اینجا هم پایتخت است"، اشاره دارند که این امر منجر شده است، ساکنان دارای لحن اعتراض گونه شوند؛ "به اینجا نمی‌رسن، جمعیت زیاد شده است" و دارای روحیه مطالبه‌گری از نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری جهت برخورداری از مشروعیت هویتی و مکانی باشند، "به شهرداری می‌رویم، اعتراض می‌کنیم، اما فایده‌ای ندارد می‌گویند شما غیرقانونی و غیرمجاز ساخته‌اید". از همین رو، به نظر می‌رسد حق شهری به عنوان مؤلفه محتوایی این فضاها، در حاشیه‌ی نظام سیاست‌گذاری این فضاها نادیده گرفته شده است.

• تعارض منافع در سایه

تأمین حق سکونت، اصل لازم و اساسی برای بهبود شرایط زندگی ساکنان فضاهای خاکستری و فضاهای فقر شهری به شمار می‌رود. حق سکونت، آغازی بر مجموعه امتیازاتی است که زندگی ساکنان این فضاها را دگرگون کرده و می‌تواند تضمین‌گر خدمات پایه و عمومی

مشروعیت مکانی باعث شده است که آن‌ها سرنوشت تعیین شده از سوی نظام سیاستگذاری را بپذیرند و قدرت و اختیاری نداشته باشند، "نه مشتری از ما می‌خرد و نه دولت رسیدگی می‌کند"، "اینجا اگر معتمدان در روز روشن خانه‌ات را به آتش کشیدند و اموالت را به تاراج بردند؛ نباید فریاد بزنی، چرا؟ چون در خارج از حریم تهران ساکن هستی". بنابراین با شهروند شهری نابرابر مواجه هستیم که شهروند را در حاشیه سیاست شهری قرار داده است.

براساس آنچه بیان شد می‌توان گفت، ساکنان این فضاها، هریک از موضوع‌ها را به طور هدفمند مورد قضاوت قرار می‌دهند تا بتوانند از این طریق به فضای خاکستری خود نظم بخشند و با مقوله مرکزی قدرت میان اولویت‌های خود و نیروهای توزیع قدرت تمایز گذارند. آنچه زمینه‌ساز چنین مفهوم مرکزی برای این فضا گردیده است را می‌توان با پاسخ به اینکه آیا ساکنان این فضاها می‌توانند در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری این محیط نقش داشته باشند؟، تبیین نمود.

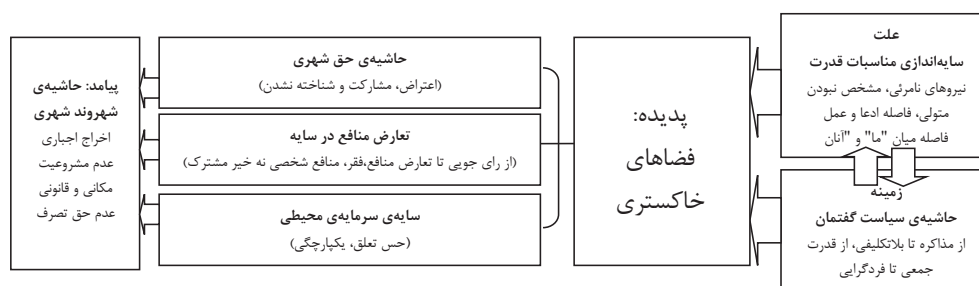
معرفت هسته‌ای؛ قدرت در مشروعیت بخشی

شش مقوله (مناسبات قدرت، سرمایه‌ی محیطی، سیاست گفت‌وگو، حق شهری، تعارض منافع و حاشیه‌ی شهروند شهری)، بر ابعاد گوناگون مفهوم قدرت در نظام تعیین سرنوشت ساکنان شهرک رضویه دلالت دارند. آنان برای باورند که، قدرت توانایی یا ظرفیت انجام عمل، ظرفیت یا توانایی هدایت افراد یا جریان رویدادها، اجرای اقتدار یا کنترل سیاسی یا اجتماعی توسط یک دولت و ارتقای وضعیت یک گروه را دارا است. این مفهوم با، «نفوذ»، «کنترل» و «سلطه» ارتباط دارد که در رابطه با نهادها، مانند دولت یا حکومت و شهروندان، ممکن است با اصطلاحات مرتبط جایگزین شود. بنابراین، اگر فضای شهری، به عنوان مکانی از شهر به شهروندان تعلق دارد، فضای خاکستری به دلیل ابهام در سرنوشت شهروندی به دلیل دو مفهوم قانونی / غیرقانونی، به فضای بلا تکلیف برای ساکنان خود بدل می‌گردد. با این حال، قدرت، هنگامی که به معنی وسیله‌ای برای دستیابی به یک جامعه متعادل تراستفاده شود، به معنی «توزیع قدرت» است که دیگر مفهوم آن با سایر اصطلاحات مرتبط قابل تعویض نیست. از این حیث، قدرت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، یعنی «قدرت بر» و «قدرت» (Njoh, 2009, 301-302). این دو زیرمجموعه اساساً مترادف با «قدرت به عنوان ظرفیت» و «قدرت به عنوان یک رابطه بین افراد، عوامل و یا گروه‌ها» هستند. از همین روست

باشد (داداش پوروعلیزاده، ۱۳۸۹، ۹۲). در حالی که ساکنان این فضا دچار ابهام و دوگانگی در نحوه برخورد با خود از کسب آرای آن‌ها تا نادیده انگاشته شدن در بهره‌مندی از خدمات شهری هستند، "اینجا صدای ما را نمی‌شنوند ولی در رای‌گیری‌ها اینجا را می‌شناسند و صندوق رأی می‌آورند تا ما رأی دهیم، در حالی که ما مردم خودمان هستیم". برخی دیگر به منافع متعارض حاصل از وجود این فضاها برای برخی از نهادهای تصمیم‌گیرنده یاد می‌کنند "ما را از اینجا می‌خواهند به زور بیرون کنند تا بزرگراه بسازند که آن را رها کرده‌اند و می‌گویند بودجه‌اش را برده‌اند". مسئله فقر و ماندن اجباری در محیط مناسب، از جمله نگرانی‌های اصلی ساکنان به شمار می‌آید، در این میان نگرانی‌های نسل دوم ساکنان "ما یک نفر نیستیم (یک نسل) بچه‌های ما گناه کرده‌اند که در این مخروبه‌اند" و بهبود نیافتن محیط سکونت در سایه سیاست‌های شهری، ضرورت توجه به آن را دو چندان نموده است، "چون پول نداریم اینجا مانده‌ایم و گرنه می‌رفتیم مشیریه، افسریه ..."، بنابراین برای توصیف شرایط بد "اینجا" به استعاره "ته خط" اشاره می‌کنند که هم توصیف‌گر موقعیت مکانی فضا است و هم مبین شرایط اسفناک زندگی است. بنابراین اینجا را انتهای دنیا برمی‌شمرند.

• حاشیه‌ی شهروند شهری

ترس و نگرانی از دست دادن مکان زندگی، دغدغه ساکنین اینجا است که علاوه بر جنبه قانونی، احداث بزرگراه نیز به آن منجر شده است. از دست دادن مسکنی که از کودکی تا بزرگسالی آن را خانه‌ی خود می‌دانسته‌اند، به دلیل سیاست‌گذاری‌ها و نظام تصمیم‌گیری دولت در شهرک رضویه، بر بسیاری از مسائل از جمله، مشروعیت، حق شهری، منافع شهری سایه افکنده است. "من در این دره‌ها بزرگ شده‌ام، با وجود اینکه تمام موقعیت‌های خود را از دست داده‌ام، با این حال تاکنون امید داشته‌ام که اوضاع بهتر می‌شود، مشکل سند خانه‌ها حل می‌شود و با احداث بزرگراه وارد محدوده شهر می‌گردیم، اما هفت ماه است که پروژه خوابیده است و می‌خواهند خانه‌های ما را نیز به دلیل قرارگیری در حریم بزرگراه تملک کنند، اما با این پولی که می‌خواهند به ما بدهند، نمی‌توانیم جایی برویم". بنابراین امنیت تصرفی که حتی به صورت ادراکی و عرفی تاکنون وجود داشته است را در خطر می‌بینند، هر چند که این امر برای برخی منجر به انباشت سرمایه گشته است، "دولت خوب خریده است و الان رفته‌اند در محدوده شهر در خانه‌ای با متراژ کمتر ساکن شده‌اند". از سوی دیگر برخوردار نبودن از



نمودار ۲- مدل پارادایمی گفت‌وگو انتقادی فضاهای خاکستری.

باشد؛ که نشان می‌دهد چگونه سویی تاریک قدرت در واقعیت عمل می‌کند و ناروشنی‌ها در برنامه‌های برنامه‌ریزی شده توسط افراد ذینفع، شناسایی می‌شود. براساس بررسی شهرک رضویه و از آنجا که در نظام برنامه‌ریزی امروز ایران، برنامه‌ریزان در دنیای جدا از برنامه‌ریزی ارتباطی یا مشارکتی در تئوری عمل می‌کنند و در نظامی از بالا به پایین، قدرت مداخله با ظرفیت‌های حمایتی چندان در دست دولت است، شهروندان در سایه‌ی قدرت قرار می‌گیرند. براین اساس می‌توان گفت در فضاهای خاکستری، منازعه (تولید و بازتولید کنش‌های غیررسمی در مواجهه با تغییرات محیطی) به مثابه یک مسیر جایگزین برای ارتباط بین بازیگران است، که توانایی ایجاد روابط همه جانبه (بین تصمیم‌گیرندگان و همکاران خصوصی) را از طریق قدرت سرمایه خود داراست.

در مجموع، با توجه به طبقه‌بندی نظری فضاهای خاکستری از نظر محتوای فرایندی (نمودار ۱)، می‌توان برپایه‌ی نقشی که هر یک از مقولات نسبت به مقوله هسته‌ای می‌یابند، آن را در قالب مدل پارادایمی ترسیم نمود که فرایند تغییرات فضاهای خاکستری را در چرخه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نشان می‌دهد (نمودار ۲). برپایه‌ی این مدل، در این فضا، سایه‌اندازی مناسبات قدرت حاکم بر روابط به عنوان شرایط علی و سایه‌ی سیاست‌گفتمان به عنوان شرایط زمینه‌ای می‌تواند حق شهری، تعارض منافع و سایه‌ی سرمایه‌ی محیطی پدیده فضاهای خاکستری را هدایت نمایند و بر سیاست شهروندی به عنوان پیامد آن مؤثر گردند.

نتیجه

حاکمی از این است که، این منطقه تحول اجتماعی هرگز منفعل و بی‌قدرت نیست؛ در عوض دارای جریان قدرت غیرعادی است که به طور رسمی غیرقابل شناخت، اما بسیار مؤثر است. با این وصف، روابط قدرت یک نیروی محرک ضروری می‌گردد که به طور دائم واقعیت عمل را در برنامه‌ریزی شهری از طریق تصمیم‌گیری‌ها، بر قوانین اعمال می‌نماید. در ایران نیز گرچه سیاست‌های شهری منجر به شکل‌گیری این فضاها گردیده است، با این وجود، آنچه بر زندگی روزمره آن‌ها حاکم است، مناسبات قدرت حاکم بر فضا از بالا است. این امر، نشان‌دهنده فرایند حاکم بر برنامه‌ریزی است که صرفاً مربوط به این فضاها نیست، فرایندی که شامل نادیده انگاشتن خواسته‌های ذی‌نفعان، تقابل منافع، عدم شفافیت، اجرای بی‌اثر قوانینی است که توسط محیط ساخته شده و سیستم برنامه‌ریزی را در عمل نادیده می‌گیرد و منجر به تعریفی دوگانه از، مفاهیمی از جمله «حق شهر»، «تعارض منافع» و «سرمایه محیطی» در نظام محلی و فرامحلی شده است. بنابراین مخالفت ساکنان در بازی‌های قدرت فضایی شهری، هرچند از طریق روابط بین بازیگران قدرتمند و اقدامات تاکتیکی آن‌ها شکل یافته، اما بی‌اثر گردد و اخراج اجباری و مقاومت را برای آن‌ها رقم زند. با این وجود، برنامه‌ریزی در این فرایند می‌تواند دسته‌بندی‌ها و مکانیزم‌هایی برای قدرت‌های مختلف، امکان ساخت و یا تخریب، سفیدنمودن و یا سیاه‌شدن توسعه شهری را فراهم آورد که در آن توجه به نقش بخش خصوصی- دولتی

که قدرت در فضای شهری دارای ماهیت بی‌ثبات و همیشه در حال تغییر می‌گردد، که قادر به خود سازگاری است (Dovey, 2008, 16). بنابراین، در اشکال چند لایه‌اش، در زندگی روزمره از راه‌های مختلفی از قدرت دولتی (سازمانی و قانونی) تا قدرت فردی یا ترکیبی از هر دو در حال جذب انواع مختلف سرمایه‌ای است که از طریق محیط ساخته شده در حالت پویا و نامنظم تولید می‌شود. اگر چه «قدرت بر» در عمل عموماً واضح‌تر است، اما این «قدرت برای» است که اهمیت بیشتری در زندگی روزمره دارد. این مفهوم در فضاهای خاکستری همانطور که در ادبیات موضوع به آن پرداخته شد، در یک سطح بر تولید فضا مؤثر است و در سطح دیگر در نظام میان منافع، سرمایه و کنش بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اثرگذار است. همچنین، مطالعه نشان داد دو شیوه در فرایند قدرت در این فضاها وجود دارد، نمایندگی نهادی (داخلی) از طریق مجریان در سلسله مراتب تصمیم‌گیری مبتنی بر ساختارهای سنتی؛ و نمایندگی غیرمستقیم از طریق ارتباطات شبکه‌های بازیگران خارجی با بازیگران داخلی. بنابراین، روند برنامه‌ریزی، صرفاً فرایند از بالا به پایین و فرایند مشارکتی از پایین به بالا نیست، بلکه ارتباط افقی آن‌ها از طریق همکاری بین مکانیزم‌های تصمیم‌گیری در بازار و از بالا به پایین تعریف می‌شود. البته باید توجه داشت، فراتر از شرایط قدرت، تصمیم‌گیرندگان، بسته به موقعیت‌شان، «برنامه‌ریزان» می‌توانند قدرتمند یا فاقد قدرت باشند، حالتی که برای نهادهای دولتی نیز اعمال می‌شود که ممکن است قدرتمند و یا خاموش

برنامه‌ریزی شهری، عملی سیاسی و حرفه‌ای است که فضای شهری را تولید و بازتولید می‌کند. گرچه هدف ایده‌آل آن، تغییرات دموکراتیک برنامه‌ریزی شده به عنوان یک عمل اخلاقی و گفتمان فنی است (Sanli and Townshend, 2018, 3). با این وجود، در سال‌های اخیر، به یک ائتلاف قوی نخبگان متشکل از نمایندگان دولت‌های مرکزی و محلی، توسعه‌دهندگان ملی، صاحب‌نظران و کارفرمایان، از بالا به پایین بدل گردیده است که شهروندان را تحت تاثیر مکانیزم‌های تصمیم‌گیری قرار می‌دهد و سوبه‌های نزدیکی به اقتصاد سیاسی فضا، با روابط قدرت بسیار نامتقارن در کنار عناصر دارای قدرت، به‌ویژه دولت پیدا نموده است. این امر سبب گردیده است، واقعیت برنامه‌ریزی، به یک ابزار جانبی از پراکسیس و روابط قدرت بدل گردد (Flyvbjerg, 1998; Flyvbjerg and Richardson, 2002)، که منعکس‌کننده شکاف در حال گسترش بین عمل ایده‌آل و واقعیت آن است. نتایج حاصل از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، فضاهای خاکستری به مثابه فضای تعارض یا فضای متقاطع بازی‌های قدرت، متشکل از روابط رسمی و غیررسمی تعریف می‌شوند، که غیرقابل تقسیم به پروسه‌های کگذاری خاص هستند. در حقیقت، ماهیت اجتماعی و سیاسی این فضاها، ناشی از رویارویی بین قدرت نرمال نهادهای موجود و تنوع اعمال یا حتی آرمان‌هایی است که اداره و هدایت اعمال و تعاملات میان افراد را منجر می‌گردد و هم توسط قدرتمند و هم گروه‌های فاقد قدرت استفاده می‌شود. این امر

مشارکت جامعه هدایت می‌کند. لازم به ذکر است پژوهش حاضر، به تبیین مفهوم این فضا در قالب تجربه اسکان غیررسمی یا به حاشیه رانده شده پرداخته است. فرایند پیشنهادی در این پژوهش می‌تواند با توجه به اینکه این فضاهای نوظهور در کلانشهرها دارای چه ویژگی‌هایی هستند و مناسبات برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در آن‌ها چگونه تعریف می‌گردد، هم‌راستا با ویژگی خاص کلانشهرهای جهان جنوب بسط و توسعه داده شود. امید است این پژوهش، زمینه و عرصه تاملی نوین در جریان فکری برنامه‌ریزی شهری معاصر به منظور واکاوی این فضاها در نمونه‌های متعدد موجود در کلانشهرهای کشور باشد.

در تغییر مرزهای تاریک رسمی و غیررسمی با اهمیت می‌گردد و قدرت به عنوان ظرفیتی برای ترویج و حفظ برنامه‌های شهری جدید و ایجاد تغییرات بزرگی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و توجه به پویایی آن ضرورت می‌یابد. هر چند که، در این گونه نظام برنامه‌ریزی، ظرفیت‌های نهادی دولت محلی، ناکافی و فراتر از قلمرو کنترل مقامات محلی است، با این حال نباید فراموش شود که سیاست شهری، مسئولیت تولید محصولات اجتماعی را عهده‌دار است تا تاثیر تغییرات ساختاری در اقتصاد را کاهش دهد و این شکاف بین قابلیت‌ها و نقش سیاست شهری است که برنامه‌ریزی شهری را به سوی

پی‌نوشت‌ها

جست و جو نمی‌شود، بلکه انسجام در بخش معینی از یک متن مورد توجه قرار می‌گیرد (ساعی، ۱۳۹۶).
۱۵ در سطح انسجام موضعی تلاش می‌شود بین گفته‌ها ارتباط معنایی برقرار شود تا تفسیری منسجم از رشته کلام انجام گیرد (همان).
۱۶ در سطح تبیین بر اساس الگوی قیاسی - قانونی (واقع) نمونه E و Ci (علت‌ها) نمونه مجموعه CI در نظر گرفته می‌شود (همان، ۱۹۲).
۱۷ داوی (Dovey)، پنج فرم خاص از «قدرت بر» مربوط به محیط ساخته شده را، راندن (force)، اجبار (coercion)، فریب (seduction)، دستکاری (manipulation) و تفکیک (segregation) شناسایی نمود (Dovey, 2008, 16).

فهرست منابع

ایمان، محمد تقی (۱۳۹۴)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
بلیکی، نورمن (۱۳۹۲)، طراحی پژوهش‌های کیفی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، نشر نی.
بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه‌ی سید حمیدرضا حسنی، محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
بهروان، حسین (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان عینی و ذهنی استفاده از اینترنت با تأکید بر روش کیفی، علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۹، صص ۷۹-۹۶.
تانکیس، فرن (۱۳۸۸)، فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، مترجمان حمیدرضا پارسا، آرزو افلاطونی، انتشارات دانشگاه تهران.
رازپور، مهدی؛ خیرالدین، رضا و دانشپور، عبدالهادی (۱۳۹۶)، تبیین گونه‌ای متفاوت از تولید فضای غیررسمی در شهرستان مرزی بانه؛ انباشت سرمایه و تعمیق فقر، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۱۷-۲۸.
رفیعیان، مجتبی و جهانزاد، نریمان (۱۳۹۴)، دگرگونی اندیشه در نظریه برنامه‌ریزی، انتشارات آرمانشهر، تهران.
رفیعیان، مجتبی و الوندی پور، نیبا (۱۳۹۴)، مفهوم پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جست‌وجوی مدلی مفهومی، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی شانزدهم، شماره ۲، صص ۲۵-۴۷.
رفیعیان، مجتبی و سیف‌الدینی، فرانک (۱۳۸۳)، راهبردهای ساماندهی اسکان‌های غیررسمی شهری و برنامه مداخله در شهر بندرعباس، مجله بین‌المللی علوم مهندسی، دانشگاه علم و صنعت ایران، شماره ۱۶، صص ۱۹-۵۸.

1 Separating Incorporation.
2 Permanent Temporariness.
۳ رژیم‌ها، "نظم پذیرفته شده چیزها" را در حوزه‌های عمومی تعریف، حفظ و تکامل می‌دهند، که نه تنها به اقتصاد، بلکه به هویت، حکمروایی و هنجارهای فرهنگی اشاره دارد. رژیم‌ها اغلب براساس مشخصه‌های برجسته‌ای از ساختار قدرت - دموکراتیک، قومی، اقتدارگرا، اتوریته و غیره مشخص می‌شوند (Yiftachel, 2009 b, 93).
۴ از انواع مختلف فضای خاکستری، "آپارتاید شهری خزنده" استدلال می‌شود که طیف وسیعی از نابرابری ایجاد می‌کند. نابرابری بین ساکنین یک شهر، در حقوق اساسی مالکیت، خدمات و قدرت سیاسی یافت می‌شود. ترجیح اصطلاح "آپارتاید خزنده" به جای توصیف‌های نرم‌تر مانند "تبعیض" یا "شکاف‌های نابرابر"، به دلیل موقعیت پایین رتبه‌ی فضاهای خاکستری حاشیه‌نشین شده صرفاً ناشی از «تبعیض» نیست، بلکه نتیجه سیستم‌های نهادی، مادی و فضایی عمیقاً تبعیه شده‌ای است که بسته‌های نابرابر حقوق و قابلیت‌های مختلف و همچنین جدایی بین آن‌ها را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند که رسماً اعلام نشده است (Yiftachel, 2009 b, 92-93).
5 Maintaining the Consensus.
۶ بازی قدرت شامل مذاکرات غیررسمی و لابی‌کردن با کنشگران اصلی است (هیلیپر، ۱۳۹۵، ۱۹۸).
7 Making Policy Discussion.
۸ در نمونه‌گیری غیر احتمالی تئوریک، پژوهشگر طی فرایند پیوسته‌ی مستمری، داده‌ها را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۲، ۲۴۴-۲۴۸).
۹ تحلیل گفتمان (Discourse Analysis)، در سال‌های اخیر، توسط دانشگاهیان به عنوان یک روش‌شناسی برای درک فرایند اجرای سیاست‌های شهری، به ویژه شیوه‌هایی که کنشگران اصلی اعمال قدرت بکار گرفته می‌شود. فرضیه روش‌شناختی رویکرد مبتنی بر گفتمان، این است که سیاست عرصه‌ای است که گروه‌ها با منافع گوناگون به دنبال ایجاد یک روایت خاص از رویداد به مثابه ابزاری برای پیگیری اهداف سیاسی هستند (Jacobs, 2006).
10 Norman Fairclough.
11 Text, Discourse Practice, Social Practice.
12 Critical Discourse Analysis (CDA).
۱۳ در سطح تفسیر، متن مبین فرایندی است که براساس آن پژوهشگر مجموعه‌ای از نشانه‌های توصیف شده در مرحله توصیف را به گزاره‌های معین تبدیل می‌کند
۱۴ در سطح معنای کلام، به اجزای تشکیل‌دهنده متن معنا داده می‌شود. در اینجا از جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی دانش زمینه‌ای (ذهنیت مفسر) استفاده می‌شود. انسجام فراگیر بین تمامی اجزا

Hajer, M & Versteeg, W (2005), A decade of discourse analysis of environmental politics: Achievements, challenges, perspectives, *Journal of Environmental Policy & Planning*, 7(3), pp.175-184.

Harvey, D (2002), *The Art of Rent: Globalization, Monopoly and Commodification of Culture*, Socialist Register, available online at: [http://socialistregister.com/recent/2002/harvey2002].

Harvey, D (2008), The right to the city, *New Left Review*, 53, pp. 23-40.

Jacobs, K (2006), Discourse Analysis and its Utility for Urban Policy Research, *Urban Policy and Research*, 24(1), pp. 39-52.

Marcuse, P (2010), The need for critical theory in everyday life: Why the tea parties have popular support, *City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*, 14(4), pp. 355-369.

Marcuse, P (2009), From critical urban theory to the right to the city, *City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*, 13(2-3), pp.185-197.

Marcuse, P (2002), The Partitioned City in History, in P. Marcuse and R. Van Kempen (eds) *Of States and Cities*, pp. 11-35, Oxford: Oxford University Press.

Matthews, P & Satsangi, M (2007), Planning Practice and Research Planners, developers and power: A critical discourse analysis of the redevelopment of Leith Docks, Scotland, *Planning, Practice & Research*, 22(4), pp. 495-511.

Resende, D.M.V (2012), Critical discourse analysis and ethnography: the crisis in the national street children's movement in Brazil, *Qualitative Research*, 13(5), pp.511-527.

Njoh, A. J (2009), Urban planning as a tool of power and social control in colonial Africa, *Planning Perspectives*, 24(3), pp.301-317.

Roy, A (2002), *City Requiem, Calcutta: Gender and the Politics of Poverty*, University of Minnesota Press, Minneapolis.

Roy, A (2005), Urban informality: toward an epistemology of planning, *Journal of the American Planning Association*, 71(2), pp.147-58.

Roy, A (2009), Strangely familiar: planning for a world of insurgencies and informality, *Planning Theory*, 8(1), pp.7-11.

Sanli, T & Townshend, T (2018), Hegemonic power relations in real practices of spatial planning: the case of Turkey, *European Planning Studies*, 26, pp.1242-1268.

UN-Habitat (2016), *Pretoria Declaration for Habitat III: "Informal Settlements"* Preroria, https://unhabitat.org/pretoria-declaration-on-informal-settlements.

UN-Habitat (2006), *The State of the World Cities 2006/2007: 30 Years of Shaping the Habitat Agenda (Report)*, Eartscan, London, https://sustainabledevelopment.un.org/content/documents/11292101_alt.pdf.

United Nations (2018), *The speed of urbanization around the world*, https://population.un.org/wup/Publications/Files/WUP2018-PopFacts_2018-1.pdf.

Yiftachel, O (2009 a), Critical theory and 'gray space': Mobilization of the colonized, *City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*, 13(2-3), pp.246-263.

Yiftachel, O (2009 b), Theoretical notes on 'gray cities': The coming of urban apartheid?, *Planning Theory*, 8(1), pp.87-99.

زبردست، اسفندیار (۱۳۷۹)، بررسی ارتباط عملکردی سکونتگاه‌های خودرو اطراف کلانشهر تهران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۸، صص ۶۵-۷۳. داداش‌پور، هاشم و علیزاده، بهرام (۱۳۸۹)، رابطه بین امنیت تصرف و کیفیت مسکن در سکونتگاه غیررسمی اسلام آباد شهر تهران، هویت شهر، شماره ۷، صص ۳۱-۴۲.

داداش‌پور، هاشم؛ حسین آبادی، سعید و پورطاهری، مهدی (۱۳۹۱)، تحلیل نقش توانمندسازی ساکنان در بهسازی کالبدی- محیطی سکونتگاه‌های غیررسمی نمونه موردی: محدوده شرق کال عیدگاه شهر سبزوار، نشریه علمی- پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۱۶، شماره ۴۶، صص ۹۵-۱۲۷.

ساعی، علی (۱۳۹۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران

شیخی، محمد؛ امینی، سعیده و نظامی، آناهیتا (۱۳۹۴)، مطالعه تطبیقی حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های رسمی و غیررسمی (مورد مطالعه: شهر جدید پرد و نسیم شهر)، نشریه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۶۹، صص ۴۸-۷۷.

صراف، مظفر (۱۳۸۱)، از حاشیه‌نشینی تا متن‌نشینی، نشریه هفت شهر، سال سوم، شماره ۸، تابستان، صص ۵-۱۲.

صراف، مظفر (۱۳۸۷)، ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی کشور در پرتو حکمروایی خوب شهری، نشریه هفت شهر، شماره ۲۳-۲۴، صص ۴-۱۴. لوفور، هانری (۱۳۹۳)، ماتریالیسم دیالکتیکی، ترجمه‌ی آیدین ترکمه، نشر نیسا، تهران.

کاظمیان، غلامرضا و شفیعا، سعید (۱۳۹۳)، بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی ساکنان با پایداری توسعه در محله‌ی غیررسمی شمیران نو، علوم اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۲، صص ۱-۲۴.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی: ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.

هیلیر، جین (۱۳۹۵)، سایه‌های قدرت (حکایت دوراندیشی برنامه‌ریزی کاربردی اراضی)، ترجمه‌ی کمال پولادی، انتشارات جامعه‌مهندسان مشاور ایران، تهران.

شهرداری تهران (۱۳۹۸)، وب سایت شهرداری منطقه ۱۵.

Avni, N & Yiftachel, O (2014), *The New Divided City? Planning and 'gray space' between global north-west and south-east*, The Routledge Handbook on Cities of the Global South, Edited By Susan Parnell, Sophie Oldfield, Routledge, pp.487-505.

Brenner, N & Marcuse, P (2012), *Cities for people, not for profit: critical urban theory and the right to the city*, Routledge.

Bureau, M.C & France, L. C (2018), Institutional change and transformations in labour and employment standards: an analysis of 'grey zones', *Transfer*, 24(3), pp. 261-277.

Dovey, K (2008), *Framing places: Mediating power in built form*, (2nd ed.), Routledge, Abingdon.

Feindt, H & Oels, P (2005), Does discourse matter? Discourse analysis in environmental policy making, *Journal of Environmental Policy & Planning*, 7(3), pp. 161-173.

Flyvbjerg, B (1998), *Rationality and power: Democracy in practice*, University of Chicago Press, Chicago.

Flyvbjerg, B & Richardson, T (2002), Planning and Foucault: In search of the dark side of planning theory, In P. Allmendinger, & M. Tewdwr-Jones (Eds.), *Planning futures: New directions for planning theory*, pp. 44-62, London: Routledge.

Understanding 'Gray Spaces': The Position of Power in the Relations of the Informal Settlements (Study: Razavie District)

Mojtaba Rafieian¹, Ayda Kianfar²

¹Associate Professor, Department of Urban and Regional Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

² Ph.D. Candidate, Department of Urban and Regional Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

(Received 19 Dec 2018, Accepted 16 Mar 2019)

Today, the increasing process of urbanization has become one of the main phenomena of the 21st century. According to World Bank statistics, in 2018, more than 55 per cent of the world's population, equivalent to 4.2 billion lives in urban areas. The urban population will increase to 68% in 2050. Also, estimates show that about 2.5 billion people will be added to the urban population and about 90% of the expected increase will be in urban areas in developing countries. Based on estimates of Un-Habitat (2016), about 1 billion of the urban population lives in informal settlements expecting its population will be triple to 2050. The phenomenon involving about 41 per cent of the urban population in developing countries and 6 per cent of the urban population in developed countries. The phenomenon of informal urban settlement as an aspect of urban gray space has become one of the common phenomena of metropolises in the world, and in particular Tehran, characterized by poverty, migration, economic and social inequality, on the one hand, and, produced by the deficiency of the Urban policy and planning, on the other hand. This has led to the emergence of a set of the institutions, power relations, practices and discourses in urban gray spaces. Generally, the gray space is a space that is directly related to the power of action, the structure of content and the form of urban policies. The main objective of this paper is to study and identify existing structures, the role and place of power and politics at the levels of urban planning concerning these spaces. In line with, this research seeks to answer two main questions of what the dimensions of gray spaces are experienced by inhabitants. In addition, whether the inhabitants of gray spaces can contribute to the planning and decision making of this space? In this regard, Raza-

vie district, located in the 15th district of Tehran, has been selected as the space to show power relations. Therefore, in this research, based on the analysis of the critical discourse of Fairclough and the interview done in this place, a descriptive interpretation has been revealed during interviews with residents of Razavie district. Research findings suggest the six categories Include power relations, the environmental capital, conflict of interest, discourse policy, right to the city and citizen inequality are the categories by which one can describe the everyday experience of the inhabitants of gray spaces and in the framework of the paradigm model defining the urban gray space conceptualize and legitimizes it. Based on this model, the paradigm of research and, with the help of the categories, the nature of the informal experience and the process of its occurrence are described. The importance of the economic and political dimensions of changes and the role of power along with other socio-spatial dimensions of these spaces reflect the unequal citizenship spectrum in metropolitan areas with increasing polarization. Nevertheless, planning can provide categories and mechanisms for varieties of powers, the possibility of whitening or blackening urban development.

Keywords: Gray Space, Urban Planning, Power Relations, Razavie District, Fairclough Critical Discourse Analysis.

*Corresponding Author: Tel: (+98-21) 82883743, Fax: (+98-21) 88008090, E-mail: rafiei_m@modares.ac.ir.